

بررسی ضوابط تعیین مهرالمثل در فقه و قانون ایران

مهناز دشتیان

کارشناس ارشد حقوق خانواده، مدرس دانشگاه پیام نور رستم، ایران

چکیده

در نظام حقوقی ایران و طبق مقررات موجود، زن در اهلیت تمتع و استیفا با مرد یکسان است و هیچ گونه تفاوتی بین آنها وجود ندارد. در خصوص تملک غیر ارادی یعنی تملک از طریق ارث بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد و آن اینکه اصولاً زن از لحاظ سهم الارث از نصف سهم الارث مرد برخوردار است ولی در نظام مالی خانواده برای زن طرق دیگری برای تملک مال مانند نفقه و مهریه وجود دارد که می توان آن کمبود را جبران کند و تعادل را برقرار نماید. تعیین میزان مهرالمثل باید به قیمت زمان نزدیکی باشد و با توجه به ارزش‌های آن زمان تعیین شود چراکه در آن روز است که مهرالمثل بر ذمه شوهر ثابت و واجب می شود و نزدیک ترین زنان خویشاوند مماثل زوجه و گاهی خود زوج، در تعیین مقدار مهرالمثل زوجه، تاثیرگذارند. در فقه و قانون ایران از نظر مهر المثل هم جهت و همراستا هستند و بین فقهای مذاهب مختلف در زمینه مهرالمثل اختلاف نظر وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: مهرالمثل، طلاق، ازدواج، حقوق زنان، قانون.

مقدمه

مهرالمثل مهریه مالی است که به موجب قرارداد تعیین نشده است برحسب عرف و عادت و با توجه به وضعیت زن از لحاظ صفات و حالات، سن، زیبایی، موقعیت اجتماعی خود زن و خانواده وی و سطح تحصیلات و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان این مهریه برای زن در نظر گرفته می شود. به عبارت دیگر، مهری است که در ضمن عقد، بر آن توافق نشده، یا توافق بر مهر شده، اما به جهتی مهر تعیین شده باطل شد یا فاقد مالیت باشد یا عدم مهر در عقد شرط شده باشد، یا اینکه نکاح به جهتی باطل باشد و زن، به بطلان نکاح جاهل بوده باشد. در هر صورت، زمانی مهرالمثل به زن تعلق می گیرد که بعد از عقد و پس از زناشویی باشد، نزدیکی شرط استقرار مهرالمثل است برحسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و با در نظر گرفتن مکان و شرایط و اوضاع و احوال و امثال اینها معین می شود. در عقد موقت، عدم تعیین، مهریه موجب ابطال عقد نکاح موقت می گردد اما در عقد دائم عدم تعیین و ذکر مهریه موجب بطلان نیست و مهر المثل تعیین می گردد، به صورتی که مقدار مهریه بستگان درجه اول نبود درجه دوم الی آخر زوجه ملاک تعیین مهریه می گردد و مقدار آن مشخص می شود.

گفتار اول: مفهوم شناسی: مهر و مهرالمثل

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که مرد هنگام ازدواج برای زن «مهر» قائل می شده است چیزی از مال خود به زن یا پدر زن خویش می پرداخته است، و به علاوه در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است (گرچی، ۶۹: ۱۳۸۴). در حقوق ایران، سه منبع مالی برای زنان پیش بینی شده است که عبارتند از مهریه، نفقه و ارث گرچه، در حال حاضر، مهریه به هنگام خواستگاری و نامزدی از سوی بزرگان و خانواده های پسر و دختر تعیین می گردد، معهداً مهر، توافق مالی فیما بین زن و مرد به هنگام عقد قرارداد نکاح بوده و نوعی الزام قانونی و شرعی است که بر شوهر تحمیل می شود و فقط زوجین می توانند هنگام عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی تعیین نمایند (ساجدی، ۱: ۱۳۸۳). مهر بعنوان صدق، صداقیه، کابین، قرض و مهریه نیز نامیده می شود. این مالکیت نسبت به نصف مهر، مستقر و ثابت است و نسبت به بخش باقیمانده، متزلزل و منوط به انجام زناشویی زوجین می باشد. مهر در لغت به معنای پول یا مالی است که به ذمه شوهر گذاشته می شود تا به زوجه بدهد (معین، ۶۲: ۱۳۶۲). مهر در اصطلاح حقوقی عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زن می شود (کاتوزیان، ۱۳۸: ۱۳۷۱). اسلام این پندار نادرست از مهریه را اصلاح کرد و آن را هدیه، نه بهای زن معرفی کرد. (شفق، ۸: ۱۳۸۸).

مهر المسمی

مهری را که زن و شوهر ضمن عقد نکاح یا پس از آن، به تراضی معین می کنند و یا تعیین آن را به عهده شخص ثالثی می گذارند، در اصطلاح مهرالمسمی نامیده می شود. این مهر از جهت سقف محدودیتی ندارد و زوجین می توانند به هر اندازه که تمایل داشته باشند، نسبت به آن توافق نمایند و پس از توافق و انعقاد عقد، زوج ملزم به پرداخت آن خواهد بود، ولی از جهت حداقل، تا آنجا که چیزی صدق مال بر آن شود و قابل تملک باشد، می تواند مهریه قرار گیرد. (امامی؛ صفائی، ۱۴۹: ۱۳۷۹). مهر باید مالیت داشته باشد. (ماده ۱۰۷۸ ق.م.م)، مهر باید قابل تملک باشد. (م ۱۰۷۸ ق.م.م). هرگاه مهر، عین معین باشد باید در زمان عقد موجود باشد. مهر باید معلوم باشد. مهر باید منفعت عقلایی مشروع داشته باشد (کاتوزیان، ۶۷۴: ۱۳۷۷).

گفتار دوم: مهرالمثل و آثار آن در حقوق ایران

مهرالمثل، کلمه ای است عربی که در زبان فارسی آن را کابین می گویند و معادل های دیگر آن صدق، نحله و فریضه است. صدق مال یا نفقه است که انتفاع از آن شرعاً جایز باشد و آن را برای زن قرار دهند معجلاً و موجلاً (دهخدا، ۱۸۱: ۱۳۵۸). در قانون مدنی در مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ از مهر چگونگی تادیه تمام یا بخشی از آن و انواع مهر سخن به میان آمده است در

اصطلاح حقوقی می توان گفت مهر یا صداق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می شد (صفایی و امامی، ۱۶۶: ۱۳۷۷). برخی بر اساس مواد مندرج در قانون مدنی در خصوص مهریه به ویژه مواد مربوط به مهر المثل که چگونگی تغییر میزان مهر را بسته به وجود یا عدم وجود خصوصیات یا صفاتی در زن دانسته است چنین استنباط کرده اند که مهر قیمت و ارزش زن است و همانطور که برای داشتن باغ یا خانه یا اسب، مرد باید مبلغی بپردازد، برای خرید زن هم می باید پولی خرج کند و همان گونه که بهای باغ و خانه بر حسب بزرگی و کوچکی زشتی و زیبایی و بهره و فایده مال متفاوت است بهای زن نیز بر حسب زشتی و زیبایی و پولداری و بی پولی او تفاوت می کند (منوچهریان، ۱۹۵، ۱۳۵۹). حال آنکه مواد مذکور از فقه امامیه گرفته شده است و چنین برداشتی با فلسفه و جدوی مهر در قرآن به عنوان مهمترین منبع فقه سازگاری و تناسب ندارد (مهر از قبل اسلام مطرح بود، منتها با ظهور اسلام به صورت جدید درآمده و در واقع به حالت فطری خود برگردانده شده است که تعبیر ظریف در قرآن برای آن به کار رفته است. ۱- در قرآن از مهر سخنی به میان نیآورده است بلکه از صدقه یاد شده که از ماده صدق است و بدان جهت به مهر کابین صداق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه و محبت به زن است و مهر به زن تعلق می گیرد نه پدر و مادر او ۲- کاربرد کلمه نحله بیانگر این است که مهر هیچ عنوانی جز پیشکشی و تقدیمی عطیه و هدیه ندارد (مطهری، ۱۸۵، ۱۳۶۳). در هنگام وقوع عقد مقدار مهر باید معلوم باشد و گر نه عقد باطل بود و از طرفی تعیین آن شرط صحت عقد بوده حال آن که اولاً با لغو برده فروشی انسان موضوع حق واقع نمی شود بلکه طرف حق است ثانیاً عقد ازدواج بدون تعیین مهر صحیح بوده است. (صفایی و امامی، ۱۳۸۵ ص ۱۶۷) و بعد از وقوع حسب مورد مهر المثل یا مهر الممتعه به زن تعلق می گیرد که این مبتنی بر قول مشهور فقها است. زن با الهام فطری دریافته است که عزت و احترام به این است که خود را به رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین فروشد (مطهری، ۱۳۶۳ ص ۸۵) تا شخصیت او خرد نشود و بر این اساس شرط عدم یا اسقاط مهر را باطل و مبطل عقد دانسته اند ولی در خصوص نفقه این گونه شرط را موجب بطلان عقد ندانسته اند هر چند که بعضی از فقها در این خصوص نیز نظر به بطلان عقد داده اند. برخی مهر را بخشی از سوی مرد به زن می دانند تا رضایت وی را جلب کند که این نظر با حقیقت مهر سازگاری بیشتری دارد (صانعی، ۱۳۲ ص ۱۱-۶) واقع مطلب این است که مهر قیمت و ارزش زن نیست چرا که اگر چنین بود برای حضرت فاطمه (س) افتخارزنان عالم، بالاترین مهریه در نظر گرفته می شده و حال آن که مهریه این خانم بزرگوار ۵۰۰ درهم بود با وجود این نکات زیر قابل توجه است:

۱- تعیین مهر المثل بسته به حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال اقران و .. تفاوت می کند. ۲- آنچه از قانون مجازات اسلامی استنباط می شد یک دین قانونی است که زن هر زمان بخواهد می تواند آن را مطالبه کند و در صورت عدم تادیه می تواند متوسل به حاکم (قوه قضائیه) شود. ۳- با وجود این از لحن و فحوای آیات و روایات مورد نظر استنباط می شود که چیزی را می توان مهر قرار داد که توان پرداخت آن از طرف مرد وجود داشته باشد نه بعضی از مهرهای امروزی که چه بسا مرد تا آخر عمر خود نیز به پرداخت آن نیست. (گرچی، ۲۳۰: ۱۳۸۴).

گفتار سوم: مهر المثل در آثار فقهی مرحوم دهخدا

مهر امثال و اقران زوجه را مهر المثل گویند مرحوم دهخدا در تعریف آن گفته است مهر المثل مهرزنی است که مانند زنی دیگر از همان طایفه باشد از هر جهت و مخصوصاً از طایفه پدری (دهخدا، ۸۲: ۱۳۷۷) مبانی فقهی، تعیین مهر المثل چیزی جز روایات واصله نمی باشد. که حاکی از آن هستند که اگر زنی بدون مهر السمی عقد شد بعد از نزدیکی مستحق مهر المثل می گردد که این مهریه به اندازه مهر زنان مائل و اقران اوست، (مغنیه، ۲۸۱: ۱۴۰۲) فقهای امامیه به استناد مضمون این روایات می گویند در تعیین مهر ویژگی های اخلاقی، خانوادگی و ارزشهای علمی از نظر داشتن مدارک علمی و هنری و یا معیارهای جسمانی، سن، زیبایی، بکارت و بالاخره آن چه که در عرف محل مایه افزایش مهر و یا کاهش آن است باید مد نظر ارزیابی قرار گیرد. مهر المثل در زبان حقوقی و قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۹۱ مطابق نظر فقهای امامیه تعریف شده است. بنابراین اتفاق مذاهب پنج گانه در تعیین مهر المثل باید شرایط مساوی رعایت شود یعنی مساوات در تدین، مال و زیبایی، عقل و ادب،

سن و بکر بودن یا نبودن، دیار و حسب و نسب. (وهبه الزجیلی، ۷۵: ۱۰۹۴) زمان تعیین ... در مورد زمان تعیین مهرالمثل (زمان نکاح یا زمان نزدیکی) سه نظر وجود دارد:

(۱) بالاترین مقدار از زمان عقد تا زمان نزدیکی، (۲) زمان عقد که صاحب جواهر نظر علامه حلی در قواعد الاحکام را این معیار بیان می‌کند. (۳) زمان نزدیکی که فقهای اهل سنت در این جا قایل به تفکیک شده‌اند و بیان می‌کنند زمان نزدیکی در صورتی است که نکاح فاسد باشد زیرا دخول لحظه‌ای است که مهرالمثل ثابت می‌شود در صورتی که نکاح صحیح باشد زمان عقد را باید معیار قرار داد. مهر المثل در چند جا مورد استفاده قرار می‌گیرد: (۱) فقها اتفاق نظر دارند که مهر رکن عقد نیست آن چنان که بیع چنین است بلکه یکی از آثار عقد است. بنابراین عقد، بدون ذکر مهر صحیح است و با دخول مهرالمثل به عهده زوج ثابت می‌شود و اگر زوجه را قبل از دخول طلاق دهد زوجه مستحق مهری نیست بلکه متعه می‌گیرد. فقهای حنفیه و حنابله می‌گویند: اگر یکی از آن دو قبل از دخول بمیرد، زوجه مستحق مهر المثل است. دقیقاً مانند جایی که دخول انجام شده باشد. مالکیه و امامیه می‌گویند: اگر فوت یکی قبل از دخول باشد، مهری ثابت نخواهد شد. (ماده ۱۰۸۸ ق.م) فقهای شافعیه دو قول دهند: (۱) مهر ثابت می‌شود (۲) چیزی ثابت نمی‌شود. (۳) به اتفاق نظر همه فقهای وطی به شبهه موجب مهرالمثل است. ضابطه در شبهه این است که مقاربت بدون نکاح صحیح شرعی انجام شود اما با وجود دلیل و مجوز شرعی حد(حد)ساقط می‌شود از این روست که فقهای امامیه و طمی مجنون و نائم و سکران را در باب «وطی به شبهه ذکر می‌کنند». (۴) فقهای شافعی و حنابله و امامیه می‌گویند: هر گاه شخصی زنی را به زنا اکراه کند باید مهرالمثل به او بدهد و چنانچه زن هم به آن تمایل داشته باشد، مهر به زن تعلق نخواهد گرفت. (۵) اگر مرد با زنی به شرط عدم مهریه، ازدواج کند همه فقها به جز مالکیه معتقدند که این عقد صحیح است اما فقها مالکیه می‌گویند قبل از دخول عقد باطل می‌شود ولی اگر دخول شده باشد مهر المثل به عهده زوج ثابت می‌شود. در مورد میزان مهرالمثل، فقهای امامیه که مهرالمثل در شرع میزان معینی ندارد بلکه اهل عرف که به وضع نسب و حسب و معیارهای که در زیاده و نقصان مهریه دخالت دارد، آشنا هستند مهر تعیین می‌کنند البته به شرط این که از مهرالسنه بیش تر نباشد و آن معادل ۵۰۰ درهم است (مغنیه، ۷۳: ۱۰۴۲). مراد از مهرالمثل مالی است که در مورد زنانی که از جهت نسب، سن و سال، عقل، ثروت، بکارت یا خلاف این اوصاف و نیز از جهت صفات دیگری که موجب اختلاف اغراض می‌گردد مثل زیبایی مانند آن زن هستند، به طور متعارف مهریه قرار داده می‌شود و معمولاً مردان چنین زنی را با آن مقدار مهریه به عقد خود در می‌آورند. (شهید اول، ۱۳۸۲، ص ۴۰۸) مهرالسنه: مهر مال معینی یا چیزی است که قائم مقام مال باشد که بر حسب عادت متعارف، زوج به زوجه در عقد نکاح می‌پردازد و یا به نفع زوجه بر ذمه می‌گیرد شرعاً مستحب است، مهریه زنان به میزان مهرالسنه باشد و مهرالسنه دویست و شصت و دو مثقال و نیم پول نقره سکه دار است به وزن متعارف صرافیه، که از قرار مثقالی ۱۵ ریال جمعاً ۳۹۳۷/۵ ریال می‌شود. (میرزای قمی، ۴۵۹: ۱۲۳۹).

گفتار چهارم: انواع مهر

مهریه در ضمن عقد قرار داده شده باشد: مهرالمسمی. مهریه در ضمن عقد بکلی ذکر نشده باشد: مفوضه البضع (بعد از تعیین مهرالمسمی). تعیین مهر در اختیار زوج یا زوجه و یا شخصی ثالث قرار داده شده باشد چنین زنی را «مفوضه المهر» نامند. در مفوضه المهر: اگر مهر به اختیار زوج یا شخصی ثالثی قرار داده شده باشد او برای تعیین مهر محدودیتی از نظر حداقل و حداکثر نخواهد داشت و هر چیزی را که مالیت داشته باشد می‌تواند مهر قرا گیرد. زیرا مهر حق زوجه است و چون خودش این اختیار را به شوهر یا شخص ثالث داده است، لذا چنان چه مهر را به مقدار کمتر از مهرالمثل تعیین نماید ضرری است که زوجه خودش اقدام نموده و به آن توافق کرده است. ولی اگر اختیار تعیین مهر به زوجه داده شود او از نظر حداقل محدودیتی ندارد، لیکن از نظر حداکثر قانون مدنی در ماده ۱۰۹۰ مقرر داشته که زوجه نمی‌تواند بیش از مقدار مهرالمثل تعیین نماید، اما آن چه در فتاوی فقها دیده می‌شود حداکثر اختیار زوجه در این فرض مهرالسنه یعنی پانصد درهم است (نجفی جواهری، ۱۰۴۲، ص ۶۸). فقها در این مسأله اجماع دارند، روایت زراره نیز دال بر همین موضوع است. حضرت امام

باقر به موجب این روایت تفاوت میان حالتی که داور مهر زوج باشد، که در تعیین مقدار آزاد است، با حالتی که داور زوجه باشد، که در حداکثر محدود به مهرالسنه می باشد، را چنین توجیه نموده اند، وقتی شوهر زن را داور مهر قرار دهد نمی تواند از مقداری که رسول الله (ص)، سنت قرار داده و زنان خویش را با همان مقدار به ازدواج درآورده تجاوز نماید، ولی اگر زن، شوهر را داور قرار دهد، باید هر آن چه که او معین می کند، کم یا زیاد بپذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۵۰۶) و بر مدلول روایت فوق اجماع فقها منعقد گردیده است.

گفتار پنجم: بررسی آثار فقهی، حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه در نکاح دائم

در عقد نکاح مرد مکلف است تا مالی را تحت عنوان مهریه به زن تملیک کند یا آن را مثابه یک تعهد مالی برعهده گیرد. از نظر فقهی دلیل متقنی بر اینکه مهر لزوماً باید از دارایی زوج باشد وجود ندارد. بنابراین شخص ثالث غیر از زوج می تواند مال خود را به عنوان مهریه قرار دهد یا به پرداخت مهریه متعهد گردد. تعهد ثالث به پرداخت مهریه در بردارنده آثار فقهی و حقوقی متعددی است، سوال اساسی در این زمینه این است که تعهد ثالث به پرداخت مهر از حیث آثار با زمانی که زوج متعهد به تادیه مهر است مساوی است یا متفاوت؟ اگرچه بین این دو تعهد شباهت هایی وجود دارد، اما در موارد انحلال نکاح و حق حبس تفاوت هایی مشاهده می گردد. (ابراهیمی، ۱۳۹۳، صص ۶۹-۹۲).

گفتار ششم: شرط پرداخت مهریه توسط ثالث در نکاح دائم

در عقد نکاح، مرد مکلف است تا مالی را تحت عنوان مهریه به زن تملیک کند، یا آن را به مثابه یک تعهد مالی برعهده گیرد. از نظر فقهی، دلیل متقنی بر اینکه مهر لزوماً باید از دارایی زوج باشد وجود ندارد. بنابراین، شخص ثالث غیر از زوج می تواند، مال خود را به عنوان مهریه قرار دهد، یا به پرداخت مهریه متعهد گردد. این تعهد ممکن است در قالب شرط در عقد نکاح متبلور شود. از منظر فقه و حقوق مدنی، چنین شرطی صحیح است و آثار و احکام شروط صحیح بر آن مترتب است. شرط مذکور می تواند در قالب شرط بنایی، ابتدایی و شرط به فعل شخص ثالث، ضمن عقد نکاح ظهور پیدا کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵).

گفتار هفتم: مبانی فقهی تقویم مهریه به نرخ روز

تقویم مهریه به نرخ روز از جمله مسائلی است که در گذشته وجود نداشته است. به وجود آمدن پولهای اعتباری و کاهش ارزش آنها، سبب شد تا مساله جبران ارزش پول به عنوان راهکار در جهت حفظ ارزش پول در دیون مالی نظیر مهریه مطرح شود. تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، نمونه ای از این راهکار است. اگرچه عده ای از فقها تقویم مهریه را مشروع نمی دانند، اما در مقابل عده ای دیگر آن را مشروع دانسته و عده ای نیز قائل به مصالحه بین طرفین هستند. این قسمت پژوهش حاضر درصدد است با روش تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر فقهی، مشروعیت تقویم مهرالمثل را به اثبات رساند. با توجه به بررسیهای انجام شده، خروج موضوعی از ربا، عرف، مدلول التزامی مهریه بر وفای به تعهد، قاعده ضمان ید، قاعده لاضرر و لزوم رعایت عدالت را به عنوان مبانی تقویم مهریه به نرخ روز مورد بحث و بررسی قرار گرفته و مشروعیت و ضرورت آن به اثبات رسیده است. (ایزدی فرد، ۱۳۹۱، ص ۲۱). مهریه یا صداق مالی است که بر اثر ازدواج، زن مالک آن، و مرد ملزم به پرداخت آن به زن می شود. از آن جا که قانون مدنی ایران در مواد مربوط به مهریه، حکم برخی مسائل را به صراحت بیان نکرده است، نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا شخص دیگری غیر از زوج هم می تواند با تعهد، مهریه را به صورت دین بر ذمه خود قرار دهد؟ در این حالت، در صورت وقوع طلاق، و در صورتی که زن موظف به استرداد مهریه باشد، زوجه موظف به پرداخت آن به کیست؟ به شوهر یا شخص ثالث؟ تعهد شخص ثالث برای پرداخت مهریه ممکن است به صورت شرط ضمن عقد یا به صورت قراردادی جداگانه مطرح شود که بی شک در هر دو مورد، رضایت شخص ثالث و طرفین عقد، شرط اساسی است. با بررسی های به عمل آمده در این پژوهش، به نظر می رسد در صورت وقوع طلاق، در برخی صور، زن مسوول استرداد

نیم یا تمام مهریه به شخص ثالث خواهد بود؛ زیرا مهریه نخست از ملک همان شخص ثالث خارج شده بود و آنچه با پرداخت دین اتفاق افتاده است، اسقاط حق داین است نه تملیک دین؛ و چون با طلاق، نصف همان حق اسقاط شده عودت می یابد، باید به دارایی پرداخت کننده بازگشت کند. (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵).

گفتار هشتم: نگاهی به مهر و تنصیف آن از منظر فقه و حقوق

مهر عطیه و هدیه ای است که خداوند متعال برای زن قرار داده و در آیات متعددی به آن پرداخته شده، ولی مقدار معینی برای آن ذکر نشده است، اما هر مقدار که ذکر شود، حق زن است و زن به مجرد عقد نکاح مالک مهر می شود، ولی مالکیت در نصف مهر متزلزل است و با همبستر شدن یا فوت یکی از زوجین یا ارتداد فطری زوج مستقر می شود. ولی اگر عوامل استقرار مهریه حاصل نشوند، زن مستحق نیمی از مهر می شود، یعنی اگر بین زوجین قبل از آمیزش، طلاق واقع شود یا مرد قبل از آمیزش مرتد شود، زن مستحق نصف مهر است و اگر یکی از زوجین قبل از نزدیکی فوت کنند، بنا بر نظر مشهور، مستحق نصف مهر است، گرچه نظریه های غیر مشهور زن را مستحق تمام مهر می دانند. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵).

گفتار نهم: بررسی فقهی و راهکارهای کاهش مهریه

از جمله حقوق زن بر مرد پرداخت مهریه است. به مهری که در حین عقد با توافق زوجین تعیین می شود، مهرالمسمی می گویند که سقف محدودی ندارد و زوجین می توانند هر مقدار که بخواهند مهر قرار دهند و از جهت حداقل هر چیزی که عنوان مال بر آن اطلاق شود و قابل تملک باشد، می تواند مهریه قرار گیرد. روایات زیادی در باب استحباب مهریه کم وارد شده و سفارش شده است که از مهرالسنة (پانصد درهم یا پنجاه دینار) تجاوز نشود. متأسفانه، با همه این سفارش ها، امروزه شاهد افزایش بی رویه مهریه ها هستیم که آثار زیانبار و نامناسبی را برای خانواده ها به بار آورده است. بر همین اساس تلاش هایی در جهت واقعی کردن میزان مهریه صورت می گیرد و هر یک از کارشناسان بنا بر تخصص خود راهکارهایی را جهت کاهش میزان مهریه ذکر می کنند. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۶۶). به مجرد عقد نکاح، زن، مالک مهر شده و حق هر گونه تصرفی را در آن دارد؛ از جمله این که تمامی آن را به مرد، هبه کرده و ذمه او را بریء کند. از طرفی، طلاق پیش از مباشرت را عامل مستقلی در انتقال نیمی از مهریه به مرد دانسته اند، در این فرض، بنا بر نظر مشهور، زن، ملزم به پرداخت معادل نیمی از مهریه به مرد است.

گفتار دهم: بالاترین مقدار از زمان عقد تا زمان نزدیکی

قول اول به فقهای عامه منتسب است، «صاحب جواهر» بر قول سوم نظر دارد (جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۳) با این توجیه که زمان نزدیکی زمانی است که مهر در ذمه زوج ثابت می گردد و «علامه حلی» در قواعد الاحکام روز عقد را معیار سنجش دانسته است ممکن است در تأیید نظر علامه گفته شود که زوج در حین عقد تمامی مهر را مالک می شود، پس باید همان زمان معیار باشد. ماده ۱۰۸۷ بیانگر آن است که نزدیکی قبل از تعیین مهر موجب مهرالمثل است، و از این می توان نتیجه گرفت که نظر قانونگذار آن است که زمان نزدیکی در غیر موارد مهرالمسمی، زمان ایجاد ضمان است. (ساجدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰).

گفتار یازدهم: محل مهر المثل، اثر طلاق قبل از تعیین مهر

ممکن است هنگام عقد مهر را تعیین ننمایند که در این صورت عقد صحیح است و اگر در هنگام عقد مهری تعیین ننمایند و حتی زوج تصریح نماید که زن را بدون مهر به عقد خویش در می آورد بین فقها دو نظر وجود دارد: برخی معتقدند این شرط باطل و فاسد است و فساد شرط موجب بطلان عقد نیز می گردد و چنین عقدی باطل است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ص ۲۷۳) ولی بسیاری از فقها قائل اند، این شرط فاسد و باطل است ولی عقد صحیح است و در صورت دخول مهر المثل بر مرد واجب

است و در صورت طلاق مهر المتعه و عقد صحیح است و چنین زنی را مفوضه البضع نامیده اند (شریف، ۱۳۸۶ ص ۵۴۲) در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است: اگر در نکاح دائم مهر ذکر شده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی به مهر معینی بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.

گفتار دوازدهم: اثر طلاق قبل از نزدیکی در مهر

چنانچه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را داده باشد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً می تواند و حق دارد استرداد کند. (شریف، ۱۳۸۶، ص ۷۷) حالا اگر مرد قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر، زن را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه خواهد بود. در ماده ۱۰۹۳ ق.م در این خصوص آمده: هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه است. مهر المتعه و آن عبارت از چیزی است که دارای ارزش مالی باشد و به زن مطلقه ای که نزدیکی با او واقع نشده داده می شود در مورد این چنین مهری دیگر زیبایی و شخصیت و شرافت و شایستگی زن مورد نظر نیست بلکه مرد باید به تناسب ثروت خود مالی به زن بدهد. در مهر المتعه، بر خلاف مهر المثل، وضع و حال زن ملاک نیست، بلکه وضع مالی شوهر در نظر گرفته می شود، چنانکه شوهر بر حسب ثروت و درآمد خود چیزی از قبیل دستبند، ساعت، گوشواره یا مقداری پول به زن می دهد و در صورت بروز اختلاف، دادرس با رجوع به عرف میزان مهر المتعه را تعیین خواهد کرد و حداقل و حداکثری برای آن پیش بینی نشده است. تعیین مهر المتعه بر اساس وضع مالی شوهر قول مشهور فقهای امامیه است قول دیگر این است که در مهر المتعه مانند مهر المثل وضع زن باید در نظر گرفته شود نظریه سوم در این زمینه آن است که هم حال زن و هم وضع شوهر باید در تعیین مهر المتعه مورد توجه قرار گیرد به هر حال قانون مدنی از قول مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است. استحقاق مهر المتعه و تکلیف شوهر به دادن آن در مورد مذکور مبتنی بر کتاب و سنت و اجماع فقهای امامیه است. (ساجدی، ۱۳: ۱۳۸۳).

گفتار سیزدهم: اثر طلاق بعد از نزدیکی در مهر

با توجه به این که عقد نکاح جنبه مالی دارد و در اثر عقد مزبور مهر که یکی از عوضین است در ملکیت زن داخل می گردد وزن می تواند قبل از آن که شوهر آن را به قبض او بدهد در آن تصرف کند. مثلاً آن را بفروشد یا تلف کند و طلاق هیچگونه تاثیری در مهر زن نمی نماید (شریف، ۱۳۸۶، ص ۷۷) (ماده ۱۰۸۲ ق.م) حال اگر مهر در عقد ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد و قبل از تعیین مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهر المثل خواهد بود و اگر قبل از تادیه مهر، نکاح منحل شود لطمه ای به حق زن وارد نخواهد شد و او می تواند حتی بعد از انحلال نکاح حق خود را مطالبه کند و چنانچه انحلال نکاح به علت فوت زن باشد، حق زن به ورثه انتقال می یابد، زیرا با وقوع نزدیکی زن استحقاق مهر المثل را پیدا کرد، و موجبی برای سقوط حق او نیست و اصل بقا حق است. در این حکم تفاوت نمی کند که علت انحلال نکاح، طلاق یا فسخ یا فوت باشد. این قول مورد اتفاق فقهای امامیه است. ماده ۱۰۹۳ ق.م در مورد طلاق هم به آن تصریح کرده است.

گفتار چهاردهم: نحوه عملی تعیین مهر المثل

با مراجعه به دادگاه خانواده و صحبت کردن با یک وکیل (قاضی اسبق) و کارشناس در رابطه با چگونگی تعیین مهر المثل یا به عبارت دیگر ضوابط تعیین مهر المثل این نتیجه حاصل شد که در پرونده امر قاضی دادگاه امر را به کارشناس ارجاع تا در مورد طرف تحقیق کند و با توجه به آن ضوابط که در ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی بیان شده نظر خود را ارائه دهند کارشناس مربوطه که به کارشناس نفقه و مهر المثل هم معروف است از خود دختر و خانواده او تحقیق به عمل می آورد و ملاک های مربوط مثل زیبایی، موقعیت خانوادگی خود دختر، موقعیت خانوادگی اطرافیان، وضعیت اقتصادی خانواده، شغل پدر و مادر در صورت

شاغل بودن، شغل خود او، تعداد برادر و خواهر، میزان تحصیلات او، ازدواج (در چه سنی ازدواج کرده) و همچنین دختران فامیل مانند دختر عمو، دختر خاله و امثالهم را در نظر می‌گیرد تحقیقات راجع به اقوام و دختران می‌تواند با خواستن از طرف برای حضور آنها، یا در هنگام تطبیق میزان مهریه کپی مصدق قبالة ازدواج که میزان مهریه در آن مشخص شده را مطالبه کرد بعد از فرایند بالا کارشناس مبلغی را به عنوان پایه انتخاب می‌کند اگر مهریه سایرین عین باشد همان میزان (با توجه به سایر شرایط در صورت تساوی) تعیین می‌شود ولی اگر مبلغ باشد باید آن را به نرخ روز در آورد و بعد نظر خود را ارائه کند. لازم به ذکر است که اگر فرد خواهر داشته باشد که ازدواج کرده باشد به خاطر اشتراکات زیادی که بین آنهاست فقط مشخصات فردی مثل زیبایی (با درصد کم) و تحصیلات ملاک است و بر اساس آن مبلغ تعیین می‌شود. بعد از ارائه نظریه کارشناس به قاضی تصمیم گیرنده نهایی قاضی است ابتدا نظریه کارشناسی به طرفین ابلاغ می‌شود (زن و مرد) تا در صورت اعتراض، اعتراض خود را اعلام و بعد از آن هیئت کارشناسی معین می‌شود اگر ابتدا امر یکی از طرفین ارجاع امر به کارشناس را خواسته باشد که معمولاً زن است هزینه کارشناسی را او می‌دهد ولی اگر دادگاه بدون نظریه کارشناس قادر به رای دادن نیست هزینه کارشناسی بر عهده خواهان نیست اما در هنگام اعتراض به رای کارشناس هر کس که اعتراضی را خواستار شد خود هزینه را متقبل می‌شود اگر اعتراضی صورت نگرفت و قاضی مبلغ مورد نظر را مطابق با اوضاع و احوال دید بر مبنای همان نظریه حکم صادر می‌کند و مسلماً در این مورد طرفین هم دیگر راضی اند و موردی برای تجدید نظر خواهی به نظر نمی‌رسد اما اگر قاضی اوضاع و احوال را مغایر با نظریه کارشناسی دید آن هنگام است که خود وارد تحقیق می‌شود و همان کارهای کارشناسی را خود انجام می‌دهد، حال ممکن است مبلغی کمتر یا بیشتر را رای دهد که این جا چون رای دادگاه است و استنباط قاضی تنها راه برای بررسی بیشتر و احياناً تغییر مبلغ تجدید نظر است. (صانعی، ۶۵: ۱۳۸۴).

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد در حال حاضر آن چه به عنوان مهر المثل مورد حکم دادگاه ها قرار می‌گیرد کاملاً منطبق با اوضاع و احوال نباشد زیرا ملاک های بیان شده در ماده ۱۰۹۱ مثل شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت فرد نسبت به امثال و اقربان و به طور جزئی که در مطالب ارائه شده بیان شد دارای دو جنبه است یعنی هم کیفی و هم کمی، البته شاید ایراد گرفته شود که همه موارد مثل زیبایی موقعیت خانوادگی، موقعیت اقتصادی و غیره حالت کیفی دارند و هرگز نمی‌توان معیار و ضابطه ای برای آنها قرار داد تا به طور مثال اگر فردی با توجه به آن ضابطه در درجه خاصی قرار گیرد و فرد دیگری هم با توجه به شرایط خاصی خود در همان درجه قرار گیرد در اینجا میزان دریافتی آنها به عنوان مهر المثل یک میزان باشد. در آموزه های دینی نیز مهریه حقی است شرعی که به محض وقوع عقد، زن مالک آن شده و از مزایای مالی ازدواج محسوب می‌شود. این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که پس از مرگ زوجه، ماترک او به حساب آمده و در حیات زن نیز جزء دیون ممتاز مرد محسوب شده و در راس سایر بدهی های مرد قرار می‌گیرد که با توجه به عندالمطالبه بودن آن قبل از پرداخت هر بدهی دیگر و در هر زمان که زوجه اراده کند مرد موظف و مکلف به پرداخت آن است. بنابراین یافته ها نشان دادند که میزان مهرالمثل باید به قیمت زمان نزدیکی باشد و با توجه به ارزش های آن زمان تعیین شود. همچنین میزان مهرالمثل باید به قیمت زمان نزدیکی باشد چراکه در آن روز است که مهرالمثل بر ذمه شوهر ثابت و واجب می‌شود. از طرف دیگر نزدیک ترین زنان خویشاوند مماثل زوجه و گاهی خود زوج، در تعیین مقدار مهرالمثل زوجه، تاثیرگذارند. باید اذعان کرد فقه و قانون در ایران از نظر مهر المثل هم جهت و هم راستا هستند.

فهرست منابع

«قرآن کریم»

۱. ابوخلیل، شوقی(۱۳۵۵). اسلام در زندان اتهام، ترجمه‌ی حسن اکبری مرزناک، انتشارات، بعثت، تهران.
۲. امامی، سید حسن، (۱۳۸۳)حقوق مدنی، انتشارات اسلامیة، تهران.
۳. بروجردی عبده، محمد،(۱۳۸۰) حقوق مدنی، انتشارات مجد، تهران، چاپ اول.
۴. بهنام، جمشید(۱۳۵۲). مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، انتشارات خوارزمی، تهران.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر،(۱۳۸۴) ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ پانزدهم.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر،(۱۳۸۸) رهن و صلح، انتشارات گنج دانش، تهران چاپ چهارم.
۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)حقوق خانواده، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
۲. حائری شاهباغ. سید علی،(۱۳۷۶)شرح قانون مدنی، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ سوم.
۳. حبیبی تبار جواد(۱۳۸۰)، حقوق خانواده، نشر خرم، قم، چاپ اول.
۴. حسینی، سید محمد،(۱۳۸۵) فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم.
۵. حکیم پور، محمد(۱۳۸۲). حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، نغمه نواندیش، تهران.
۶. حمیدی، انور (۱۳۵۳)، قانون مدنی، (دوره کامل)، چاپخانه سپهر، مؤسسه انتشارات، تهران.
۷. حمیدی انور (۱۳۵۳)، قانون مدنی، (دوره کامل)، چاپخانه سپهر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ بیست و نهم.
۸. حمیدیان، حسن،(۱۳۹۰) حقوق خانواده، انتشارات دادگستر، تهران، چاپ اول.
۹. دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷) لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دوران، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام، ع. پاشایی، و امیرحسین آریان پور، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
۱۱. شفق، غلامرضا؛(۱۳۸۸) مهریه و جهیزیه در اسلام و ایران، قم، دفتر عقل، تهران، چاپ اول.
۱۲. شهید اول، (۱۳۸۳)اللمعه دمشقیه، انتشارات خط سوم، مترجم: حمید مسجد سرایبی، تهران، چاپ اول.
۱۳. شهیدی، مهدی،(۱۳۸۷) شروط ضمن عقد، انتشارات مجد، تهران، چاپ دوم.
۱۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوب جلسه‌ی ۵۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۶/۳۱.
۱۵. شیروانی علی، (۱۳۸۲) شرح لمعه، موسسه انتشارات دارالعلم، تهران.
۱۶. صدر حسن، (۱۳۸۴) حقوق زن در اسلام و اروپا، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ هفتم، به نقل از تحریرالمرأة، نوشته قاسم امین بیک.
۱۷. صفایی سید حسین و امامی اسدالله، (۱۳۸۷) حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین: (۱۳۶۳) «تفسیر المیزان»، ترجمه سیدمحمدباقر همدانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۹. عدل، مصطفی(۱۳۴۲) حقوق مدنی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم.
۲۰. علی اکبر، دهخدا، (۱۳۷۷) لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. عمید، حسن،(۱۳۶۴) فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ ششم.
۲۲. عمید، موسی،(۱۳۴۲) هبه وصیت در حقوق مدنی ایران، انتشارات حیدری، تهران، چاپ اول.
۲۳. قاسم‌زاده، سیدمرتضی(۱۳۸۴). «تعدد زوجات» در بررسی تطبیقی حقوق خانواده، دانشگاه تهران.
۲۴. کاتوزیان، ناصر(۱۳۷۸) «حقوق مدنی و خانواده»، انتشارات بهمن برنا، تهران، چ پنجم.
۲۵. کاتوزیان، ناصر،(۱۳۸۵) قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر دادگستر، تهران، چاپ سیزدهم.

۲۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۶) مشارکتها، صلح، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ هفتم.
۲۷. کیانی، عبدالله، (۱۳۸۴) قانون مدنی و فتاوی امام خمینی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.
۲۸. گرجی ابوالقاسم، (۱۳۸۴) بررسی تطبیقی حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوق خانواده، مرکز نشر، علوم اسلامی، تهران.
۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۹۰) نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوم.
۳۱. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۷) حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ پانزدهم.
۳۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۹) نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، قم، چاپ نهم.
۳۳. معین، محمد؛ (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۶): «تفسیر نمونه»، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، تهران.
۳۵. منوچهریان، مهرانگیز (۱۳۴۲): «وضع حقوقی زن در جهان و طرح قانون خانواده»، انتشارات اتحادیه زنان حقوقدان ایران، تهران.
۳۶. مهر پور حسین (۱۳۸۰)، بررسی میراث زوجه در اسلام و ایران، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ نهم.
۳۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ ششم.
۳۸. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۸) تحریر الوسیله، ترجمه: موسوی همدانی، محمد باقر، انتشارات دارالعلم، تهران، چاپ ششم.
۳۹. ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد: (بی تا) «المحلی»، دارالفکر، بیروت.
۴۰. احمد السنهوری، عبدالرزاق، (۲۰۰۹) الوسیط فی شرح القانون مدنی الجدید، منشورات الحلبي الحقوقیه، الطبعة الثالثة الجدیدة، لبنان، بیروت.
۴۱. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین: (بی تا) «مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام»، انتشارات بصیرتی، قم.
۴۲. حرعاملی، محمد بن حسن: (بی تا) «وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۴۳. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۳) منهاج الصالحین، قم.
۴۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد: (۱۴۰۴) «مفردات غریب القرآن»، دفتر نشر کتاب.
۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۶). المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات نور ملکوت قرآن، تهران.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۰۹۱) مفاتیح الشرايع، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ بیست ششم.
۴۷. کاشانی حنفی، ابوبکر بن مسعود: (۱۴۰۹) «بدايع الصنایع فی ترتیب الشرايع»، المكتبة الحبیبه، پاکستان، چ اول.
۴۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۲۲۹). جامع الشتات انتشارات، جهان میری، تهران.
۴۹. نجفی شیخ محمد حسن (۱۴۰۹) (صاحب جواهر)، جواهر کلام.

Investigating the Criteria for Determining Mahrolmesl in Iranian Jurisprudence and Law

Mahnaz Dashtian

MA in Family Law, Instructor in PNU, Branch of Rostam

Abstract

In Iranian legal system and according to the existing regulations, women are equal to men in terms of taking possessions and enforcement of private rights, and there is no difference between them in this respect. However, there is a difference between women and men in terms of involuntary acquisition or possession, i.e. acquisition through inheritance. Basically, the difference between them is that men inherit twice as much as women, but there are other ways such as alimony and dowry whereby women can take possession of property in family's financial system, by which they can compensate for the deficient inheritance and maintain the balance. Mahrolmesl (marriage portion due to the bride in respect of the social station of the wife when marriage portion has not been mutually agreed upon and written on marriage certificate and additionally if the husband expects to divorce his bride or has done so after consummation of their marriage) must be determined based on the time and the values of the dowry at that time, because it is at that particular day when the husband has to pay for the Mahrolmesl. The Iranian law and Jurisprudence are consistent in terms of determining Mahrolmesl, while jurists of different religions disagree in this respect.

Keywords: Mahrolmesl, Divorce, Marriage, Women's Rights, Law.
